



قصه وفاداری شهید امیر علیزاده در میدان دفاع از وطن در جنگ تحمیلی سوم

اگر کسی نبود من هستم

۵۴



عکس: فاطمه جاهدی / شهرآرا

موکب های فرهنگی و پذیرایی
شب های میدان تختی را پر شورتر کرده اند

پویایی تجمعات
با موکب های شبانه

۶



ساکنان و کسبه خیابان مجد ۲۱

خواستار نصب سرعت گیر در چهارراه های این معبر هستند

۲

مطالبه اهالی سعدآباد
برای خیابان امن تر

روایت بانوی سالخورده محله ایثارگران

که به خاک وطن غیرت دارد

۷

سرباز ۷۳ ساله جبهه خیابان



ساکنان و کسبه خیابان مجد ۲۱ خواستار نصب سرعتگیر در چهارراه‌های این معبر هستند

مطالبه اهالی سعدآباد برای خیابان امن‌تر

صدرا به گفته ساکنان و کسبه خیابان مجد ۲۱ تقاطع‌های این معبر نقاط حادثه‌خیزی هستند و بارها در این محل تصادفات اتفاق افتاده است. به همین دلیل مردم از شهرداری درخواست کرده‌اند که در پنج تقاطعی که در این معبر قرار گرفته‌اند، سرعتگیر نصب شود.

با پیگیری‌های شهرآورد محله در آبان ۱۴۰۳، سرعتگیری در چهارراه اول خیابان مجد ۲۱ نصب شد و این اقدام تا حدی از میزان برخورد خودروها کم کرد. علاوه بر این، از آنجا که این خیابان، مسیر اصلی به شمار می‌رود و معابر منتهی به آن فرعی هستند، تابلوهای لازم برای رعایت حق تقدم در چهارراه‌ها نصب شده است، اما به دلیل بی‌توجهی رانندگان، همچنان در این مسیر حادثه رخ می‌دهد.



تذکر داده‌ام که هنگام رسیدن به تقاطع با احتیاط وارد خیابان اصلی شوند. اما سرعت زیاد خودروها حادثه‌ساز است. به گفته او، هر چهارراه حداقل نیازمند یک سرعتگیر از جنس آسفالت است.

در تقاطع چهارم نیز وضع مشابهی برقرار است. با اینکه یک سرعتگیر لاستیکی نصب شده است، باز هم تصادفات ادامه دارد. محمدقندی هاری که در همین نقطه مغازه دارد، بارها شاهد برخورد خودروها بوده است. او می‌گوید: دو هفته پیش، یک پراید و یک پژو به شدت با هم تصادف کردند که خوشبختانه رانندگان آسیب جدی ندیدند ولی خسارت مالی زیادی وارد شد.

تقاطع آخرین معبر یک طرفه است و به خیابان شهید مطهری جنوبی ۲۴ می‌رسد. همین یک طرفه بودن باعث شده است حادثه در این نقطه کمتر رخ دهد. علی صبوری، ساکن این خیابان، می‌گوید: اینجا به ندرت برخوردی رخ می‌دهد اما خبر تصادف در دیگر تقاطع‌های خیابان را زیاد می‌شنویم.

ایمن‌سازی بعد از دریافت استشهاد محلی

مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه یک، در پاسخ به این درخواست‌ها می‌گوید: برای نصب سرعتگیر، ساکنان باید استشهاد محلی تهیه کنند و آن را به امضای هیئت امنای مسجد برسانند. بارها شاهد نصب این موانع در خیابان‌های فرعی و ناراضا پتی ساکنان به دلیل صدای ترمز خودروها بوده‌ایم.

حامد رحمانی درباره درخواست اهالی می‌افزاید: سرعتگیر آسفالتی فقط در معابر اصلی نصب می‌شود و طرح لاستیکی آن هم پس از بازدید، تأیید و تأمین اعتبار قابل اجرا خواهد بود.

درخواست برای نصب سرعتگیر آسفالتی

با اینکه در تقاطع نخست (محل تلاقی مجد ۲۱ با محجوب)، سرعتگیر لاستیکی نصب شده است، اهالی محله می‌گویند این اقدام مانع از حرکت سریع خودروها نمی‌شود. مصطفی مهندس، یکی از کسبه همین محدوده، می‌گوید: بارها اینجا شاهد تصادفات شدید بوده‌ایم. رانندگان بدون توجه به علائم راهنمایی و رانندگی، در این خیابان کم‌عرض تردد می‌کنند و تنها دو مانع آسفالتی برای مهار سرعت آن‌ها وجود دارد.

او توضیح می‌دهد که قرار بود بعد از این تقاطع نیز مانعی نصب شود، اما تاکنون انجام نشده است.

تداوم تصادف در سایر تقاطع‌ها

در امتداد خیابان، چهار تقاطع دیگر هم وجود دارد که کسبه و اهالی آن نقاط نیز بارها شاهد برخورد خودروها با هم بوده‌اند. اسماعیل زاهد، صاحب یک سوپرمارکت در چهارراه بعدی، تعریف می‌کند: سرعت خودروهایی که در مسیر اصلی حرکت می‌کنند، زیاد است و فرصت نمی‌کنند که حرکتشان را قبل از رسیدن به تقاطع کاهش دهند. همین مسئله باعث برخورد با خودرویی می‌شود که از فرعی می‌آید. کمتر از یک ماه پیش، خودروی یک خانم پس از برخورد، از مسیر خارج شد و به سمت پیاده‌رو دیوار رفت.

حامد علیزاده که نبش چهارراه سوم میوه‌فروشی دارد، می‌گوید: تقریباً روزی یک تصادف در اینجا رخ می‌دهد. بارها شاهد آسیب شدید موتورسوارها بوده‌ایم؛ دست و پایشان شکسته است یا دچار جراحات سر و صورت شده‌اند. من بارها به رانندگان و موتورسواران

نقش ایثار بردیوار ساختمان نور

دیوارنگاره «شهید حسین محرابی» هم‌زمان با برگزاری جشنواره هنرهای شهری مشهد ۱۴۰۵ در کنار ساختمان نور اجرا شد.

این اثر هنری در فضای حدود سی مترمربع شکل گرفته و تصویری از شهید مدافع حرم را به نمایش گذاشته است. در مرکز دیوارنگاره، چهره شهید در کنار پرچم زرد رنگ با عبارت «کلنا عباسک یا زینب، جلوه‌ای ویژه یافته است و حال و هوایی حماسی و معنوی به آن بخشیده است. اجرای این دیوارنگاره، بخشی از برنامه‌های هنری شهر در راستای گرامیداشت یاد و نام شهدا و تقویت هویت فرهنگی و ورزشی در فضاهای شهری است.

تنظیم هیجان‌ات در «ترنم زندگی»

کلاس روان‌شناسی طرح «ترنم زندگی» با موضوع تنظیم هیجان‌ات، ۲۴ فروردین در پایگاه مسجد امام محمد تقی (ع) برگزار شد. در این جلسه، شرکت‌کنندگان با اصول کنترل هیجان‌ات و مدیریت اضطراب آشنا شدند و موضوعات مشاوره‌ای مرتبط با بهبود سلامت روان بررسی شد.

این برنامه با همراهی اعضای پایگاه بسیج و مسجد برگزار شد و در پایان، حاضران در اقدامی خیرخواهانه در طرح آزادسازی زندانیان جرایم غیر عمد مشارکت کردند. این نشست در راستای فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی معاونت اجتماعی شهرداری منطقه یک و حوزه ۵ حضرت فاطمه (س) برپا شد.

دفتر جامعه معلولان میزبان جلسه شورای اجتماعی محله صاحب الزمان (عج) بود

رفع مشکلات توان‌یابان با هم‌اندیشی

صدرا یکشنبه هفته گذشته، دفتر جامعه معلولان، میزبان نشست شورای اجتماعی محله صاحب الزمان (عج) بود که به منظور هم‌اندیشی برای رفع مشکلات محله برگزار شد.

از مصوبات این جلسه، انجام فعالیت‌های فرهنگی با هدف افزایش آگاهی شهروندان درباره حقوق افراد توان‌یاب و ترویج احترام به آنان بود. از موضوعات دیگری که با توجه به نیاز توان‌یابان به آن اشاره شد، مناسب‌سازی فضای ورودی مساجد برای حضور آسان افراد دچار معلولیت جسمی و حرکتی، با هماهنگی امام جماعت و هیئت امنای مساجد بود. همچنین اجرای طرح بهسازی پیاده‌روهای محله، برای تسهیل تردد افراد توان‌یاب و عموم شهروندان از مسائل مطرح شده در این جلسه بود.



شهر خبر



●● تهدیدی برای موتورسوارها در بارندگی

حسین کریمی، یکی از ساکنان قدیمی محله، می‌گوید: از زمان اجرای این طرح، حوادث کوچک و بزرگ بیشتری به ویژه برای موتورسواران رخ داده است. وقتی موتوری‌ها از روی این جوی‌ها رد می‌شوند، به خاطر شیب تندی که دارد، تعادلشان به هم می‌ریزد، به ویژه وقتی بارندگی باشد یا گل ولای در آن جمع شده باشد.

حسین آقا ادامه می‌دهد: دوسه بار جلو چشمم موتوری‌ها زمین خوردند. آدم نگران می‌شود که مبادا حادثه بدتری رخ بدهد. فاطمه عبداللهی که مسیر هرروزه‌اش از همین معابر می‌گذرد، توضیح می‌دهد: این مشکل، به جز وسایل نقلیه، برای عابران پیاده هم دردسرساز شده است. وقتی باران می‌بارد، داخل همین جوی‌ها آب جمع شده و زمین لغزنده می‌شود. بیشترین خطر برای بچه‌ها و سالمندان است. پروژه‌ای عمرانی که قرار بود مشکل محله ما را برطرف کند، مشکل‌ساز شده است.

وی ادامه می‌دهد: ما تخصص نداریم و نمی‌دانیم چرا شهرداری این جوی‌ها را انتخاب کرده است، اما تقاضا داریم این مشکل را برای ماره‌ها بکنند.

●● اصلاح طرح در سال جاری

رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه ۲ ضمن تأیید مشکل جوی‌های قاشقی برخی معابر حسین باشی می‌گوید: اطلاع داریم که این جوی‌ها برای موتورسوارها، به خصوص هنگام بارندگی با ایجاد لغزندگی معابر، مشکل ایجاد می‌کند. اصلاح این نقاط در برنامه سال ۱۴۰۵ شهرداری قرار گرفته است.

رضا افضلیان ادامه می‌دهد: حذف کامل جوی‌های قاشقی شاید مقدور نباشد، چون بعداً خود مردم از جمع شدن آب‌های سطحی گلایه می‌کنند، اما قرار است به صورت فنی روی آن‌ها کار یا عمقشان را کم کنیم یا تا حد امکان به سطح تراز نزدیکشان می‌کنیم.

وی در پاسخ به درخواست مردم برای نصب درپوش فلزی روی این جوی‌های قاشقی توضیح می‌دهد: امکان نصب درپوش فلزی روی بخشی از این کانال‌ها وجود دارد که آن هم در چارچوب همین برنامه سال ۱۴۰۵ و براساس اعتبارات پیگیری خواهد شد. در حال حاضر نمی‌توانیم برای همه خیابان‌های حسین باشی این کار را انجام دهیم. طبق درخواست مردم، اولویت با حسین باشی ۹ و ۱۳ خواهد بود.



●● شیب نامناسب مشکل آفرید

رئیس شورای اجتماعی محله آیت‌الله... عبادی می‌گوید: طرح جمع‌آوری آب‌های سطحی با مدل جوی‌های قاشقی وسط معابر حسین باشی سال‌ها پیش اجرا شد، اما نوع اجرای این طرح و شیوه نصب کانال‌های قاشقی، مشکلات متعددی برای اهالی محله ایجاد کرده است.

محمد حسین محمد دوست ادامه می‌دهد: در این طرح، جوی‌هایی با عمق کم، وسط خیابان ایجاد شده است تا آب ناشی از بارندگی‌ها رابه ورودی لوله‌های جمع‌آوری آب‌های سطحی منتقل کنند، اما این جوی‌ها با شیب نامناسب وسط آسفالت قرار گرفته‌اند. همین موضوع باعث جمع شدن آب و لغزندگی زمین می‌شود که برای رانندگان و عابران پرخطر است.

وی می‌افزاید: طرح جمع‌آوری آب‌های سطحی کاری ضروری است، اما نحوه اجرای آن مهم‌ترین بخش ماجراست. وقتی اجرای نامناسب طرحی باعث ایجاد خطراتی برای مردم شود، نیاز به بازنگری و اصلاح فوری دارد، به ویژه در محلاتی که رفت‌وآمد در آن زیاد است.

گلایه قدیمی اهالی محله آیت‌الله... عبادی از اجرای نامناسب کانال‌های قاشقی در معابر

وقتی پروژه اصلاحی دردسرساز می‌شود

صفائی کانال‌های جمع‌آوری آب‌های سطحی در معابر حسین باشی بیش از یک دهه پیش اجرا شد، قرار بود راهکاری برای سامان‌دهی آب‌های سطحی و جلوگیری از آب‌گرفتگی باشد، اما نصب جوی‌های قاشقی وسط خیابان‌ها با شیب نامناسب، سال‌هاست به یکی از چالش‌های جدی در محله تبدیل شده است. شهروندان از افزایش خطر لغزندگی زمین خوردن موتورسواران، آسیب به خودروها و احتمال بروز حوادث بیشتر در فصل بارندگی می‌گویند و از شهرداری می‌خواهند سریع‌تر برای اصلاح این طرح اقدام کند. بهبود وضعیت کوچه حسین باشی ۹ و ۱۳ جزو اولویت‌های اعضای شورای اجتماعی این محله است.



آسفالت خیابان شمالی نونوار شد

آسفالت خیابان خیام شمالی مشهد، در محدوده خیام شمالی ۵۸ تا ۶۰، توسط شهرداری منطقه ۲ روکش شد. این پروژه در مساحت چهارصد مترمربع انجام گرفت و برای آن ۴۴ تن آسفالت استفاده شد. براساس اعلام شهرداری منطقه، این طرح پس از تأمین اعتبار بیش از ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال به پایان رسید.

میدان فردوسی آراسته شد

بافرارسیدن بهار ۱۴۰۵، عملیات کاشت گل‌های فصلی در میدان فردوسی توسط شهرداری منطقه ۲ مشهد اجرا شد و جلوه‌ای رنگارنگ به این میدان بخشید. در این طرح ۱۸۰ هزار بوته گل بنفشه، ۱۲ هزار بوته گل مینا چمنی، ۳ هزار بوته گل شب‌بو و هزار بوته گل همیشه بهار در فضایی به وسعت بیش از ۲ هزار و ۵۰۰ مترمربع کاشته شد.

رنگی نو بر دیوارهای منطقه ۲

عملیات رنگ‌آمیزی و نقش‌اندازی دیوارهای سطح منطقه ۲ با هدف ارتقای زیبایی شهری و بهبود سیمای ظاهری معابر در بهار ۱۴۰۵ به اجرا درآمد. این طرح در مجموع ۴ هزار مترمربع از دیوارهای سطح منطقه را پوشش داده است. در بخش‌های مختلفی از شهر اجرا شده است.



دوره‌های آموزشی دوام‌ناهن منطقه ۲ در محله شهید مطهری برگزار شد آماده برای شرایط بحرانی

دوره آموزشی «شهروندان آماده در شرایط بحران» توسط گروه دوام‌ناهن منطقه ۲ در محله شهید مطهری برپا شد. این برنامه در مسجد امام رضا (ع) برگزار شد و با استقبال اهالی محله همراه بود. در این دوره، سمانه فرهادی به عنوان مدرس، با توجه به شرایط کنونی، مطالبی درباره آمادگی عمومی در زمان وقوع بحران‌ها، شیوه‌های صحیح واکنش اولیه و نکات ایمنی مورد نیاز شهروندان ارائه کرد.

هدف از این آموزش، ارتقای آگاهی و توانمندی ساکنان برای مقابله بهتر با شرایط اضطراری و افزایش مشارکت اجتماعی در مدیریت بحران عنوان شد.



قصه وفاداری شهید امیر علیزاده در میدان دفاع از وطن
در جنگ تحمیلی سوم

اگر کسی نبود من هستم



حمیده صفائی همیشه آدم هایی اطرافمان هستند که حضورشان بی صد اوبی ادعا، اما پر از برکت است؛ درست مثل شهید امیر علیزاده. او از همان مردانی بود که بودنش برای اطرافیان پشتوانه ای آرام و مطمئن به حساب می آمد. هرکس او را می شناخت، پیش از هر چیز از مهربانی اش می گفت؛ از لبخندی که همیشه بر لب داشت و از دستي که هیچ وقت از کمک دریغ نمی کرد.

پشتکار و همتش زبانزد بود. اگر کاری را بر عهده می گرفت، تا رسیدن به نتیجه رهاپیش نمی کرد؛ نه برای اینکه نامی از او بماند، بلکه چون باور داشت انسان تاملی تواند باید باری از دوش دیگری بردارد. برای خانواده اش نه فقط یک عضو، بلکه تکیه گاهی بی بدیل بود. مهربانی اش در خانه جاری بود؛ آن قدر که هرکس سخنی از او بر زبان می آورد، نخستین چیزی که به یاد می آورد خلق خوش و محبتش بود.

گرچه شهید علیزاده بعد از ازدواج ساکن محله آیت... عبادی شده بود در کوچه های قدیمی محلات آبکوه و قاسم آباد هم خیلی ها نام شهید «امیر علیزاده» را به نیکی بر زبان می آورند.

دغدغه اش گره گشایی بود

امیر علیزاده که متولد ۱۳۶۴ بود، از همان سال های جوانی مسیر زندگی اش را با خدمت در سپاه پاسداران گره زد. با مدرک فوق دیپلم مکانیک وارد مجموعه هوافضا شد و پس از آن نیز تحصیل و آموزش های تخصصی اش را ادامه داد. دغدغه اش این بود که هرکاری را درست و دقیق انجام دهد؛ اینکه مهارتی داشته باشد که روزی در جایی گرهی از کار کسی باز کند.

فرزانه مداحان، همسر شهید، آرام نشسته است؛ درست مثل کسی که سال ها در طوفان ایستاده و هنوز هم سعی می کند سرپایماند. او می گوید: وقتی شنیدم امیر پاسدار است، بخش بزرگی از دلم آرام شد. خانواده ما هم با جبهه و جنگ آشنا بودند. همیشه در نمازهایم از خدای خواستم همسرم سرباز امام زمان (عج) باشد. بخش مهمی از معیارهایم همان جاحل شد.

فرزانه خانم ادامه می دهد: شهید هر آموزش، مهارت و کلاس فنی را که برایش لازم بود، با عشق یاد می گرفت. نه برای ارتقای درجه؛ دغدغه اش این بود که بتواند کاری انجام دهد و گرهی باز کند. برای این تخصص هایش اغلب به مأموریت می رفت.

او تعریف می کند: امیر، دهم ماه رمضان سال ۱۴۰۴ رفت و شب نوزدهم رمضان برگشت. قرار نبود دوباره برود. امارت و پای کار ایستاد. به فرماندهانش گفته بود اگر کسی نبود، من هستم؛ من جای خالی را پر می کنم. و همین شد. آن مأموریت آخر قسمت او شد.

نفسش راتازه می کند و گفت و گویمان می رود سمت روزی که همه چیز تغییر کرد. ۲۹ اسفند حوالی ظهر، درست قبل از سال تحویل، امیر شهید شد اما خبر به همسرش ظهر عید فطر رسید.

همسر شهید می گوید: چهارشنبه ۲۷ اسفند با هم صحبت کردیم. در آن مکالمه امیر فقط می پرسید «از خیابان چه خبر؟ مردم پای کار هستند؟» می گفتم خیالت راحت. شما آنجا راداشته باشید؛ ما خیابان را حفظ می کنیم. دیگر تلفن نزد. برایم طبیعی بود. در این سال ها عادت کرده بودم.

فرزانه خانم بغضش را فرومی خورد. از روز ۲۹ اسفند می گوید: روزی که دلش بی قرار بود و هیچ جا غیر از حرم امام رضا (ع) آرامش نمی کرد. سال تحویل را در حرم گذراند. راهی خانه شد. به مادرش گفت احتمالاً امیر می آید؛ بهتر است در خانه باشم. اگر خودش نیاید، حتماً تماس می گیرد.

ظهر اول فروردین شد. اما خبری از امیر نرسید. فرزانه لباس پوشید و پرچم و چفیه اش را برداشت تا برود خانه مادرش و از آنجا هم برود اجتماعات. صدای زنگ تلفن را که شنید، پاسخ داد. جاری اش بود. گفت «فرزانه خانم شما خانه ای؟ صبر کن، علی آقادر می آید آنجا». افکار مختلفی به ذهنش رسید. با خودش گفت ان شاء... خیر است. صبر کرد. برادرشوهرش که رسید، گفت «فرزانه خانم! باید به جایی برویم». دوست امیر هم در ماشین نشسته بود. حضور او برایش سؤال شد.

او در ادامه تعریف می کند: در ماشین نشستیم. دیدم چشمان علی آقا قرمز است. گفتم شاید برای دوستش که به تازگی شهید شده ناراحت است. اما صحبت های او درباره امیر تلنگری برای من بود و نگران شدم. از او خواستم اصل مطلب را بگوید. علی آقابه من گفت «امیر هم رفت پیش امام شهیدش».

فرزانه خانم به خانه پدرشوهرش رفت. همه در رفت و آمد بودند و برای عرض تسلیت به آنجا می آمدند. او نه کسی را می دید و نه صدایی می شنید؛ فقط چشم به درد و خسته بود تا پیکر امیر را ببیند و رفتند. شب شده بود. میهمانان که رفتند، طاققت نیاورد و پرسید «کوامیر؟ چرا نمی آید؟» تازه متوجه شد که پیکر شهید فردا صبح می رسد.

مداحان از اضطرابی حرف می زدند که تا صبح رهاپیش نکرد. حس می کرد که او یک شب تجربه کرد و خانواده شهید ای جاوید الاثر هر روز و هر شب آن را تجربه می کنند.

دوم فروردین بالاخره پیکر شهید را آوردند. اما فرزانه خانم در شلوغی نتوانست آن طور که دوست داشت، با همسرش صحبت کند. دوستان همسرش شرایطی را فراهم کردند تا بتواند در فضایی آرام کنار شهید بنشیند و با خیالی آسوده به دور از هر هیاهویی صحبت کند. او تعریف می کند: همان وداع حال

آخرین وداع من را آرام کرد



مرا عوض کرد. از آن روز تا همین امروز، امیرراد رو وجود خودم حس می‌کنم. همین حس است که مرا نگه داشته است. مداحان از نحوه شهادت امیر می‌گویند: یکی از دوستانش که با او بود و مجروح هم شده، برایم تعریف کرد «بعد از ساعت ها کار، می‌خواستیم استراحت کنیم که صدای انفجار بلند شد. با امیر از اتاق بیرون آمدیم و به سمت خیابان دویدیم. امیر از من جلوتر بود. موج انفجار دوم، من را به سمت خیابان پرت کرد. گوشم آسیب دید و تعدادی ترکش به بدنم خورد. انفجار سوم هم رخ داد. گرد و غبار نشست و شرایط عادی تر شد. به دنبال امیر گشتیم. تازه متوجه شدیم او نزدیک ساختمان روی زمین افتاده است. فهمیدیم امیر زودتر آمده تا به بچه‌های دیگر خبر بدهد ساختمان را ترک کنند. اگر او نبود، تعداد شهدا بیشتر می‌شد. موج انفجار سوم، او را محکم به دیوار کوبید و قسمتی از ساختمان هم روی او ریخت و همان جا به شهادت رسید.»

پدر امیر، سال‌ها خودش در سپاه خدمت کرده است و سختی‌های این مسیر را می‌شناخت. برای همین وقتی امیر گفت می‌خواهد وارد سپاه شود، دل پدر لرزید و اول مخالفت کرد. امیر با آرامش همیشگی اش گفت سختی‌های راه را می‌داند و می‌خواهد در این مسیر خدمت کند.

سختی کار را می‌شناختم

امیر آن زمان فوق دیپلم مکانیک داشت و بعد از استخدام در نیروی هوافضای سپاه، چنان با عشق و علاقه کار می‌کرد که پس از گرفتن لیسانس هم لحظه‌ای از آموختن دست برداشت. هر دوره‌ای که به دردمش می‌خورد شرکت می‌کرد؛ هر دانشی که لازم بود، دنبال می‌کرد. انگار همیشه تشنه دانستن بود.

آقا محمد رضا ادامه می‌دهد: آخرین بار امیر را در راهپیمایی روز قدس دیدم. همان جا با من و مادرش خدا حافظی کرد و گفت قرار است به ما موریت برود. امیر رفت و رفت و رفت.

پدر و مادر هر قدر هم قوی باشند، داغ فرزند سخت است. در زمان گفتن خاطرات، بغض، راه گلو را می‌بندد و اشک، بی‌اجازه سرازیر می‌شود؛ درست همان طور که برای آقا محمد رضا اتفاق می‌افتد. هر چند تلاش می‌کند در برابر مال بچند بزند.

او تعریف می‌کند: بیست روز قبل از شهادتش با هم رفیقیم. حرم، یک ساعت و ربع آنجا بودیم. رفیقیم سمت باب‌الجواد (ع) که از حرم بیرون بیاییم. امیر گفت «بابایک دوری بزینم، گفتیم می‌خواهی ما را اطواف بدهی؟! راه افتادیم و یک دور کامل در حرم امام رضا (ع) زدیم.

اینجا صدای پدری لرزد. ادامه می‌دهد: دست انداخت گردنم، گفت «بابا!



روز تشییع پیکر شهید فرج... نشوشتی
آخرین عکس یادگاری شهید در کنار پدرش



حلالم کن، هنوز جنگ تحمیلی سوم شروع نشده بود. فقط حرف‌های پدر و پسر می‌بود. اما یک جمله اش هنوز قلبم را می‌سوزاند. گفت «بابا! این آخرین بار است که با شما به حرم می‌آیم، دفعه بعد که آمدید، من نیستم. مراد عاکن، به او گفتم اینجا بارگاه امام رضا (ع) است؛ هر چه می‌خواهی از حضرت بخواه.

پدر شهید تعریف می‌کند: جنگ دوازده روزه که شروع شد، چند نفر از دوستان امیر شهید شدند. بعد از آن امیر دیگر مثل قبل نبود. با شهادت حضرت آقا، حالش از همیشه بدتر شد. قرار بود مدتی به ما موریت نرود، اما آن قدر پیگیری کرد تا بالاخره گفتند می‌تواند برود.

ساعت ۳ بعد از ظهر اول فروردین، سردار کریمی و چند نفر از سپاه و بنیاد شهید به خانه عزیزان آمدند. آقا محمد رضا می‌گوید: بی‌خبر از همه جامی‌همانان به خانه ما آمدند. بیشترشان را می‌شناختم. سردار کریمی گفت: قرار شده است اولین روز سال را به خانواده شهید اسر بزینم. سپس به من تبریک گفت و یکی از همراهان نشان هم تسلیت گفت. گفتم چرا تسلیت! شهیدان زنده اند و نزد خداوند روزی می‌خورند. بعد از آن، دوستان و رفقای یکی آمدند و خانه، پر شد از یاد امیر. آنجا متوجه شدم امیر شهید شده است.

بی‌بی زهرا اصغری، مادر شهید، آرام کنارمان نشسته است. گوشه چادر مشکی اش را جمع کرده و روی زانو گذاشته است می‌گوید: امیر آخرین بچه‌ام بود. دلش به دلم گره خورده بود. کارش را با جان و دل انجام می‌داد. همیشه پر تلاش و آماده به خدمت. از همه بچه‌ها آرام‌تر بود. هیچ وقت برایم دردسر درست نکرد.

نمی‌دانستم برای پسرم تسلیت می‌گویند

زهرا خانم ادامه می‌دهد: بچه‌هایم را خیلی دوست دارم. بیشتر رفیقشان بودم. پدرشان جبهه بود؛ من مانده بودم و بچه‌ها. هم مادر بودم و هم پدر. وقتی امیر گفت می‌خواهد پا جای پای پدرش بگذارد، مخالفت نکردم. می‌دانستم این انتخاب خودش است. اوایل انقلاب خودم هم مسرم را تشویق کردم که وارد سپاه بشود؛ برای همین از انتخاب امیر هم خوشحال بودم.

وقتی از روزی که خبر تلخ را شنیدم می‌پرسم، سکوت کوتاهی سایه می‌اندازد و ادامه می‌دهد: همیشه فکر می‌کردم اگر خبر بدی برسد، طاقت نمی‌آورم. من خیلی دل‌نازکم، ولی آن روز نمی‌دانم چطور خدا به من تائین اندازه صبر داد.

بی‌بی زهرا ادامه می‌دهد: روز اول عید، علی، پسر بزرگم گفت «مامان! امروز از صدا و سیما می‌آیند خانه ما، پرسیدم چرا. گفت «برای دوستم که هجده دی شهید شده، با خودم فکر نکردم چرا باید برای دوست علی به خانه ما بیایند!

لبخندی گوشه لبش می‌نشیند؛ لبخندی که تلخی دارد. می‌گوید: بعد فهمیدم علی آقا به همسایه گفته بود حواسش به من باشد. اما چیزی به من نگویید. همسایه مان آمد و گفت «دل‌م برایت تنگ شده. آمده‌ام ببینم». می‌خواستم بگویم مهمان داریم، اما او در آشپزخانه را بست. اصرار کرد لقمه‌ای بخورم و در راهی‌م را هم به من داد. آن قدر با من حرف زد که حواسم به ساعت نبود. تلفنش زنگ خورد. متوجه نشدم علی است و به او می‌گویند «می‌همانان آمده‌اند؛ مادرم را بیرون بیاورید.»

مادر شهید ادامه می‌دهد: بیرون که آمدم، دیدم در پذیرایی، جمعیت مسجدی وار نشسته‌اند. همه به من تسلیت می‌گفتند. من هم می‌گفتم سلامت باشید. فکر می‌کردم برای دوست علی است.

عکس بزرگ امیر میان جمعیت گذاشته شده بود. اما زهرا خانم متوجه عکس امیر و شهادت پسرش نشد و اینکه به خاطر شهادت پسرش تسلیت می‌گویند. عروس بزرگ خانواده متوجه این موضوع شد. جلورفت و او را بغل کرد و گفت «مادر جان! ما خانواده شهید شده‌ایم.»

مادر نفسش را بیرون می‌دهد و می‌گوید: تازه فهمیدم امیر شهید شده است. حس و حال رانمی‌فهمیدم. یاد حرفی افتادم که همیشه به خودم می‌گفتم که «بلند گریه نکنم تا نامحرم صدایم را نشنود». همان جادر دلم گریه کردم. گفتم خدایا راضی‌ام به رضای تو. این راهی بود که خودش انتخاب کرد و من هم افتخار می‌کنم.

او ادامه می‌دهد: تعجب می‌کنم چطور طاقت آوردم. وقتی خبر شهادت رهبر عزیز و سردارانمان را شنیدم، آن قدر گریه کردم که حد نداشت. اما برای فرزندم خدا صبر عجیبی به من داد.

علی، پسر بزرگ خانواده، آن روز را خوب به خاطر دارد. او می‌گوید: چند روزی بود که در ماه رمضان درگیر کار بودم. جمعه ۲۹ فروردین تصمیم گرفتم برگردم خانه و خانواده را ببینم. حدود ساعت ۱۰ صبح رسیدم. هنوز یک ساعت نشده بود که یکی از دوستان امیر تماس گرفت. گفت «محدوده خانه را بگو و خودت بیاسر کوجه.»

خانواده شهید شدیم

او ادامه می‌دهد: وقتی گفت بیاسر کوجه، فهمیدم خبری شده است. سه نفر از رفقای امیر بودند. سال نورآ تبریک گفتند. از عید فطر حرف زدند. از امیر پرسیدم «یک لحظه به چهره‌شان نگاه کردم. هر سه نفر بغض کرده بودند. پرسیدم «شهید شده یا مجروح است؟» حرفی نزدند. فهمیدم شهید شده است. آن‌ها که رفتند، کنار جدول نشستیم تا کمی آرام شوم. به شوهر خواهرم زنگ زدم. گفتم ما خانواده شهید شدیم. اگر می‌توانید زودتر راه بیفتید و به مشهد بیایید.

خواهر شهید، آرام اما غمگین، از آخرین دیدارش می‌گوید: آخرین بار، در جنگ دوازده روزه بود که امیر را در حدیست دقیقه دیدم؛ بیست دقیقه‌ای که حالا برایم اندازه یک دنیا ارزش دارد.

ای کاش دروغ بود

مریم خانم می‌گوید: برادرهایم همیشه مهربان و دلسوز بودند. اما امیر طور دیگری بود. برای من حکم خواهر را هم داشت. همان کمبود را با حضورش جبران می‌کرد. خیلی صبور بود. آن قدر که گاهی با نگاهش آرام می‌شدم.

سکوت کوتاهی می‌کند و ادامه می‌دهد: روز عید فطر علی به همسرم زنگ زد. بعد از پایان تماس پرسیدم چه شده. گفت امیر به شهادت رسیده است. احساسم در آن لحظه رانمی‌توانم توصیف کنم. انگار زمین زیر پایم خالی شد. اولین باری بود که چنین درد سنگینی را حس می‌کردم. در راه فقط می‌گفتم دعا کنید برسیم مشهد و این خبر واقعیت نداشته باشد. اما از اول کوجه، وقتی عکس‌های امیر را دیدم، فهمیدم دیگر بازگشتی نیست.

موکب‌های فرهنگی و پذیرایی، شب‌های میدان تختی را پرشورتر کرده‌اند

پویایی تجمعات با موکب‌های شبانه



راه تجربه

دو موکب با تلاش اهالی محله سعدآباد، مسجد مسلم و مسجد الزهرا^(ع) و ورزش و جوانان خراسان رضوی، قرارگاه مردمی تحول اجتماعی و ثمن آفتاب هشتم محله، برپا شده است و هر شب میزبان اهالی بی شماری است که در این تجمع حضور دارند.

موکب مردمی «جوانان امام شهید» سمت راست ورودی مجموعه ورزشی تختی و موکب «بانوان محله همدلی» سمت چپ این مجموعه برپا شده است. هدفشان هم این است که اهالی در تجاوز دشمن صهیونی-آمریکایی یکدل و یک صدا در کنار یکدیگر حضور داشته باشند. این

صدرا از حدود ساعت ۸ شب تجمعات مردمی دور میدان تختی شکل می‌گیرد و اهالی محلات صاحب‌الزمان^(ع) و سعدآباد در این میدان حضور پیدای می‌کنند. ولی از ساعتی که موکب‌های دور میدان فعالیتشان را آغاز می‌کنند، فضای میدان شور و حال بیشتری به خود می‌گیرد.

جلسات کتاب خوانی و امانت کتاب راه‌انداخته است. زینت خانم می‌گوید: کتاب‌ها را اهالی به مسجد تقدیم کرده‌اند و خودشان از این‌ها استفاده می‌کنند. با شکل‌گیری موکب میز امانت کتاب هم فعالیتش را شروع کرد و مردم استقبال خوبی از این غرفه دارند. خواندن این کتاب‌ها به الگو قرار دادن شهدا و تغییر سبک زندگی اهالی کمک کرده است.

✚ غرفه فعال و پویا برای کودکان

غرفه کودک هم از همان شب‌های اول راه‌اندازی شده تا خانواده‌ها با یاد غده کمتری بتوانند در تجمعات شرکت کنند. این غرفه کاملاً مردمی راه‌اندازی شده است. مریم اورعی، مسئول آن می‌گوید: در اینجا بازی‌های مختلفی اجرا می‌شود. پرتاب توپ به صورت متناوب و بازی با توپ و تانیا هو، نقاشی، ساخت موشک، برگزاری مسابقه و اهدای جوایز فرهنگی از بخش‌های جذاب این غرفه برای کودکان است.

مریم به همراه یک نفر از جوان‌های نمازگزار مسجد مسلم این غرفه را راه‌انداخته‌اند و حالا دختران نوجوانی که در شب‌های گذشته برای بازی به این‌جا می‌آمدند با او همکاری دارند و غرفه را فعال و پویا نگه می‌دارند.

✚ فعالیت غرفه پذیرایی با کمک‌های مردمی

امیرمحمد خلیلی، از اعضای قرارگاه مردمی تحول اجتماعی است که مسئولیت «ثمن آفتاب هشتم» را در محله برعهده دارد. او مسئول غرفه پذیرایی موکب مردمی «جوانان امام شهید» است و می‌گوید: این غرفه با همکاری وزارت ورزش و جوانان از همان شب اول تجمعات در میدان تختی به راه افتاد و با همکاری مساجد محله، غرفه کودکان و موکب بانوان برپا شد. شب‌های اول از مردم با چای پذیرایی می‌کردیم. به مرور کارگروه آشپزی بانوان محله پای کار آمد و با تهیه غذاهای ساده مثل سوپ، عدسی و ساندویچ از مردم پذیرایی می‌کند. هر شب تعدادی از اهالی بانی تهیه مواد غذایی می‌شوند و بانوان زحمت پخت‌وپز را برعهده می‌گیرند و توزیع آن هم برعهده ماست.

این تجمع با گزارش اخبار روزانه، سخنرانی و برگزاری نماز استغاثه به امام زمان^(ع) ادامه دارد و با خواندن دعای توسل به پایان می‌رسد و به گفته فعالان محلی تا زمان پیروزی کامل رزمندگان اسلام ادامه خواهد داشت.



✚ هم‌بستگی مردم محله در حلقه‌های میانی

فاطمه عظیمی‌راد، مسئول حلقه میانی خیابان‌های شهید مطهری جنوبی و مجد است. او می‌گوید: سه سال است که بعد از سخنرانی رهبر شهید در گام دوم انقلاب فعالیت خودمان را آغاز کرده‌ایم. در آن سخنرانی قاندامت فرمودند که حرکت‌ها باید به صورت جهادی و با کمک مردم شکل بگیرد. از آن زمان سبک زندگی مان را بر اساس حرکت‌های جهادی در محله قرار دادیم. شناسایی بانوان محله یکی از فعالیت‌های حلقه‌های میانی است. در این حلقه افراد محله را بر اساس توانمندی و علاقه‌شان شناسایی و گروه‌بندی می‌کنیم. کارگروه‌های مختلف مثل حلقه کتاب خوانی، خیاطی، آشپزی، کسب و کار، تدریس و غیره تشکیل داده‌ایم و هر کدام از این کارگروه‌ها فعالیت‌های مختلفی را در طول سال در محله اجرا می‌کنند. با شروع جنگ تحمیلی و با راه‌اندازی موکب بانوان، این کارگروه‌ها فعالیتشان را در این موکب آغاز کرده‌اند و هر کدام میزی در موکب را اداره می‌کنند. ثبت نام ما از افراد محله در این شب‌ها نیز ادامه دارد.

✚ زندگی شهدا الگوی ساکنان محله

غرفه کتاب شامل کتاب‌هایی با موضوعات انقلاب، جنگ تحمیلی و زندگی نامه شهداست. زینت خازن، مسئول غرفه کتاب، یک سالی می‌شود که با حلقه میانی مسجد و محله فعالیت خودش را آغاز کرده است. در بوستان‌های سطح محله

✚ موکبی برای همدلی بانوان محله

پیاپی روی مردم این محله از ساعت ۸ شب و از مقابل مسجد مسلم در خیابان باباطاهر آغاز می‌شود و مردم بامشمت گره کرده و در حالی که شعار «ا.ا.ا. اکبر، سر می‌دهند خودشان را به مسجد الزهرا^(ع) می‌رسانند و از آنجا به سمت سایر معابر و کوچه‌های فرعی محله می‌روند و در نهایت حدود ساعت ۱۰ شب به موکب‌ها می‌رسند. موکب «بانوان محله همدلی» که به همت بانوان محله سعدآباد در حلقه‌های میانی و پایگاه بسیج خواهران فاطمه زهرا^(ع) شکل گرفته است خدمات متفاوتی را به علاقه‌مندان ارائه می‌دهد.

فاطمه مهاجر فرمانده پایگاه بسیج خواهران می‌گوید: از همان شب اول که جنگ تحمیلی سوم آغاز شد حلقه‌های میانی، بسیج خواهران و برادران مسجد الزهرا^(ع) و مسجد مسلم پای کار آمدند و تجمعات شبانه محله شکل گرفت. اهالی حرکت خود را از مسجد مسلم آغاز و به میدان تختی ختم می‌کنند. غرفه کودک و غرفه پذیرایی که موکب آن را وزارت ورزش و جوانان راه‌اندازی کرده است از همان شب اول برپا است. اما موکب بانوان، حدود دو هفته است که کارش را آغاز کرده است و همه خواهران محله پای کار آمده‌اند. در این موکب فعالیت‌های مختلفی انجام می‌شود.

✚ غرفه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

میز مشاوره و پرسمان سیاسی، میز خیاطی و ترمیم پرچم، غرفه امانت و فروش کتاب، غرفه ثبت نام از هم‌محلی‌هایی که علاقه مند به فعالیت در زمان بحران هستند، غرفه فروش محصولات فرهنگی و فضایی برای جزء خوانی قرآن کریم برای قاندامت و شهدای جنگ تحمیلی در این موکب در نظر گرفته شده است. تلاوت قرآن به روش خاصی در این موکب اجرا می‌شود. مهاجر توضیح می‌دهد: نوجوانان دختر مسجد جزء‌ها یا حزب‌های مختلف قرآن را روی کاغذهای موشک نوشته‌اند. علاقه‌مندی که به این غرفه رجوع می‌کنند، موشک بر می‌دارند و شروع به خواندن صفحات جزء مورد نظر می‌کنند و بعد هم موشک را به سمت تابلویی که روی آن پرچم آمریکای جنایتکار و رژیم صهیونیستی حک شده پرتاب می‌کنند.



نمازگزاران مسجد چهارده معصوم^(ع) در طرح پوییش «مشهد مهربان» به آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد کمک کردند

بازگشت به خانه با همراهی مردم

عیدگاه

با صحبت های رئیس شورای اجتماعی محله کلاهدوز، اکثر نمازگزاران در این طرح شرکت کردند. مصطفی شهیدی، یکی از این افراد می گوید: کمکی هر چند کوچک هم می تواند در آزادی این افراد اثرگذار باشد. هر زمان که بتوانم حتی با مبلغی کوچک در این امور خیر شرکت می کنم تا بتوانم شادی و لبخند را به یک خانواده برگردانم. کمک های ما مثل قطرات آبی است که با هم دریا را می سازد و نیاید این را از خود و دیگران دریغ کنیم.

● ● گره گشایی از مشکلات با کمک های خیر

مرضیه غلامی، از نمازگزاران مسجد، با شرکت در این پوییش می گوید: در آموزه های دینی ما بارها اشاره شده است که به افرادی که دچار سختی و مشکلی در زندگی شده اند، کمک کنیم. ضمن

اینکه کمک به این افراد گره گشایی مشکلات خود مانیز خواهد بود، خیر و برکت آن به کاروندگی ما و خانواده مان بر می گردد.

شیما جفایی، رابط شورای اجتماعی محلات منطقه یک، نیز درباره پوییش «مشهد مهربان» می گوید: این طرح با محوریت آزادسازی تعدادی از زندانیان غیر عمده برگزار می شود و هدف از آن، دعوت همگانی و عامه مردم به اخلاق اجتماعی و همدلی اجتماعی است. تعداد تراکنش های بانکی اهمیت بیشتری از مبلغ اهدا شده دارد. ماهیت این پوییش، ساختن بستری مناسب برای مشارکت مردم است.

به منظور آزادسازی زندانیان غیر عمده در محلات برگزار می شود. او که فرهنگی و معلم مدرسه دهسنگی در محله کلاهدوز است، توضیح می دهد: چند باری در مدارس به چشم خود دیدم که پدر یا مادر خانواده بر اساس یک اتفاق، درگیر مشکلات مالی شدند و به خاطر ادا نکردن دین، به زندان افتادند. همین مشکلات باعث شده است فرزندان آن ها دچار افت تحصیلی شوند. همکاری و همراهی ما با این طرح به آزادسازی افراد کمک می کند. اگر می بینید

مدتی است که یکی از نمازگزاران مسجد یا همسایه شما برای نماز در مسجد یا محله حضور ندارد، ممکن است دچار مشکلاتی از این دست شده باشد.

گنجی که اثر این کمک ها را بعد از آزادی زندانیان جراید غیر عمده در زندگی دانش آموزانش دیده است، می گوید: با توجه به تجربیات سال ها حضور در مدارس و رفع مشکلات

اقتصادی خانواده ها، همکاری خود را با این طرح شروع کردم. با شروع پوییش مشهد مهربان به مساجد، مدارس و کسبه محله مراجعه می کنم و از آن ها می خواهم که در این طرح حضور فعال داشته باشند تا با کمک و همدلی بتوانیم یکی دیگر از این زندانیان را رها و آزاد کنیم. اتفاقاتی از این دست امکان دارد برای همه ما پیش بیاید و این کمک مثل بیمه ای برای خود ما است.

صدرا یکشنبه هفته گذشته و بعد از برگزاری نماز جماعت مغرب و عشا، با همدلی و همکاری اهالی محله کلاهدوز، «پوییش مشهد مهربان» در مسجد چهارده معصوم^(ع) این محله برگزار شد. نمازگزاران این مسجد با ثبت بیش از سیصد تراکنش به آزادی زندانیان جرایم غیر عمده کمک کردند. این پوییش با همکاری ستاد دیه خراسان رضوی و سازمان فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد در مساجد، مدارس و میان کسبه برگزار می شود.

● ● شادی خانواده ها با کمک های مردمی

بعد از اتمام نماز مغرب و عشا در مسجد چهارده معصوم^(ع)، محمود گنجی، رئیس شورای اجتماعی محله کلاهدوز، با دعوت از نمازگزاران برای شرکت در این طرح پوییش می گوید: این طرح



راه تجربه

روایت بانوی سالخورده محله ایثارگران که به خاک وطن غیرت دارد

سرباز ۷۳ ساله جبهه خیابان

جبهه می ایستادند و خدمت می کردند.

حالا نوع خدمت ما فرق کرده است. هر

شب به خیابان می آیم و پرچم را می چرخانم؛

آن قدر که گاهی دست هایم درد می گیرد، اما برایم

مهم نیست، چون می دانم سربازان ما برای دفاع از این آب

و خاک از جانشان می گذرند، پس درد من در برابر ایثار آن ها ناچیز است.

● ● با پرچم ایران احساس غرور می کنم

سرمای هوا هم سکینه خانم را خانه نشین نکرد. او تعریف می کند:

اوایل شب ها خیلی سرد می شد. رفته دستکش خریدم، اما خیلی

وقت هایم می رفت با خودم ببرم. گاهی از سرما می لرزیدم،

اما با خودم می گفتم من که از سربازانمان عزیزتر نیستم. بیمار

هم بشوم، به رویم نمی آورم. با همان نشاسته و چهار تخم، زود

خوب می شوم؛ انگار نه انگار که مریض بوده ام.

وقتی نوای مهدی رسولی در فضا پخش می شود و صدای «بزن

که خوب می زنی» به گوش خانم فضل خدا می رسد، حس غرور

عجیبی به سراغش می آید. به گفته خودش ناخود آگاه پرچم را

محکم تر و تندتر می چرخاند و به ایرانی بودنش افتخار می کند.

سکینه خانم ادامه می دهد: سال گذشته، ماشین از روی پای

راستم رد شد و انگشتانم آسیب دید. راه رفتن برابم سخت است،

حمیده صفائی | سکینه فضل خدا از همان شب نخست اجتماعات، همراه با دیگر هم محله ای ها در خیابان ایثارگران حضور دارد. ۷۳ بهار از عمرش گذشته است، اما همچنان استوار و پرشور کنار مردم می ایستد؛ پرچم را محکم در دست می گیرد و باتکان دادن آن، حس مسئولیت و ایمانش به وطن را نشان می دهد. برای او این حضور فقط یک همراهی ساده نیست؛ نوعی ادای دین به سرزمینش است، وظیفه ای که با دل و جان می پذیرد. می گوید: تا جان در تن دارم، کنار وطن می مانم و لحظه ای از حمایت دست بر نمی دارم.

● ● خیابان امروز، جبهه است

سکینه خانم خواهر شهید مهدی فضل خداست که استقامت را از برادرش یاد گرفته است. روزی که خبر شهادت آقا را شنید، دیگر آرام و قرار نداشت. صبح به میدان شهادت رفت و بعد از مراسم آنجا همراه جمعیت راهی حرم مطهر شد. تا عصر در آنجا نشست و عزاداری کرد. از همان روز با خودش عهد بست تا پیروزی نهایی هر کاری از دستش برآید، انجام می دهد. به قول خودش وقتی حرف حضور در خیابان ها مطرح شد؛ کار سکینه خانم نیز همین شد: ماندن در خیابان، کنار مردم، کنار پرچم، کنار وطن.

او می گوید: این روزها با دوران هشت سال دفاع مقدس فرقی ندارد. احساس می کنم مثل همان زنان و مردانی هستیم که پشت

اما با عصای روم می آیم. گاهی در این مسیر بعضی ها به من می گویند «مادر جان شما چرا با این سن و سالت می آیی؟ اذیت می شوی». می خندم و در جوابشان می گویم من هم ایرانی هستم و به وطنم غیرت دارم.

● ● جان فدا هم هستیم

سکینه خانم می افزاید: در دهه ۶۰ وقتی برادرم به جبهه رفت، من هم پشت جبهه در مساجد برای کمک به رزمندگان مشغول بودم. حس می کنم در شرایط کنونی صلاح ما همین است؛ همین همراهی و حضور در خیابان.

او می خندد و می گوید: برای پوییش جانفدا هم اسم نوشته ام؛ اگر نیاز باشد من هم برای دفاع از وطن می روم.

برای سکینه خانم پرچم فقط یک تکه پارچه نیست؛ پرچم مثل خاک وطن است. خاکی که همیشه برایش جانمان را هم می دهیم. او می گوید: راستش کار خاصی نمی کنم؛ فقط پرچم می چرخانم. همین برای دلم کافی است.

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت... عیادی، شهیدفرامرزی‌عباسی، بهاران، خین‌عرب، اسماعیل‌آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌باشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی‌دکتر



راضیه حسینی، مسئول غرفه گفت‌وگویی همان کافه مفهومی است. او می‌گوید: در این غرفه، مخاطب با واحد پولی خیالی «چندرغاز دانشجویی» نوشیدنی انتخاب می‌کند و در مقابل، باید به چند سؤال پاسخ دهد. این سؤال‌ها طوری طراحی شده‌اند که او را وارد گفت‌وگوی ایدئولوژیک با زبان غیررسمی و جذاب برای جوان‌ها می‌کند.



احمدی با معرفی «غرفه مسجد، مدرسه، مقاومت» می‌گوید: وقتی دیدیم به خاطر تعطیلی مدارس، بسیاری از دانش‌آموزان از درس عقب افتاده‌اند و نیاز به حمایت جدی دارند، به همت مسجد جوادالائمه^(ع) و با همراهی آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان دوره‌های ابتدایی، متوسطه اول و دوم کلاس رفع اشکال رایگان برگزار کردیم.



حضور غرفه‌های پایگاه‌های بسیج
تجمعات شبانه مردم در میدان شهدا را پربارتر کرد

میدان گفت‌وگوهای داغ



صفائی از نخستین شب جنگ تحمیلی سوم، اجتماعات شبانه در عرصه میدان شهدا شکل گرفت و همچنان ادامه دارد. به گفته مهدی رجب‌پور مسئول برگزاری برنامه‌های عرصه میدان شهدا، این مکان نزدیک‌ترین فضای تجمعی به حرم مطهر امام رضا^(ع) به شمار می‌آید. هر شب میزبان زائران و مجاوران است. در این برنامه، علاوه بر مداحی، سخنرانی و اجرای گروه‌های سرود، غرفه‌های متنوعی نیز برپا می‌شود که به ویژه در حوزه خدمات اجتماعی و رفع اشکال تحصیلی به شهروندان خدمت‌رسانی می‌کنند. این اجتماع با همکاری هیئت و کانون فرهنگی مسجد جوادالائمه^(ع) و بسیج شهرداری مشهد برگزار می‌شود.



غرفه «یاد شهدا» به همت اکرم کاووسی و با همکاری حوزه بسیج مالک اشتر برپا شده و فضایی صمیمانه و آموزشی برای کودکان فراهم کرده است. در این غرفه عکس شهدای بر دیوارها نصب شده است و بچه‌ها با زندگی و شخصیت آنان آشنا می‌شوند. هدف غرفه، ایجاد لحظاتی شاد، مفید و آموزنده برای کودکان و نوجوانان است.



کودکان و نوجوانان مهم‌ترین مخاطبان در عرصه میدان شهدا هستند. در اغلب غرفه‌ها برنامه‌ای است که مفاهیم دشمن‌شناسی در قالب بازی‌های شاد و متنوع به بچه‌ها آموزش داده شود. در هر بازی، بچه‌ها با شکل‌های مختلف دشمن و شیوه‌های فریب‌آشنا می‌شوند و فرصت پرسیدن و حرف زدن درباره سؤالاتشان را دارند.

عکس: نرجس شاکری/شهرازا